



### جمع بندی:

از مجموع آنچه خواندیم می توان گفت:

عبادت عبارت است از غایت خضوع به همراه عملی مناسب، در مقابل کسیکه اعتقاد داریم که داری مقام ربانیت یا خالقیت است (توجه شود که ممکن است کسی اعتقاد داشته باشد خدا خالق است ولی اینک دخلی در حیات ما ندارد. بلکه کسانی یا چیزهایی دیگر اینک اداره ما را بر عهده دارند)

پس:

الف) فرقی نمی کند بگوئیم این فرد علت تامه در ربانیت و خالقیت است و یا جزء العله است. ولی اگر بگوئیم این فرد واسطه فیض است و برای رساندن فیض به ما هیچ اداره ای جدای از اراده الهی ندارد، تکریم او عبادت نیست. و به همین جهت آنچه مشرکین درباره بت هایشان می گفتند که «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ». به این معنی بوده است که مشرکین برای بت ها نوعی از اراده مستقله در تاثیرگذاری قائل بودند و این را می توان از انتساب «يُقَرِّبُونَا» که ظهور در استقلال فاعل در عمل دارد، استفاده کرد.

ب) ظاهراً عبادت - برخلاف آنچه از شهید خمینی خواندیم - رفتارهای عملی است و لذا صرف خضوع قلبی عبادت نیست بلکه باید به همراه عملی که عرفاً برای این عبادت وضع شده است، باشد. البته برخی از رفتارها مثل سجده ممکن است، فی حد نفسه در شرع حرام باشد (ولو همراه خضوع قلبی نباشد). با توجه به آنچه گفتیم اطلاق عبادت بر تفکر و امثال ذلک مجاز است چراکه عرفاً تفکر عمل مناسب پرستش نیست.

ج) «در مقابل کسیکه اعتقاد به ربوبیت او داریم» ممکن است به عنوان مقوم معنی عبادت باشد (به این صورت که عبادت ۳ رکن دارد یکی غایت خضوع قلبی، دوم: عمل مناسب و سوم: اعتقاد مذکور) و ممکن است به عنوان مبین و لازمه غایت خضوع مطرح شده باشد (به این معنی که غایت خضوع جز در مقابل کسیکه چنین اعتقادی در مورد او داریم حاصل نمی شود. لذا عبادت ۲ رکن دارد یکی غایت خضوع قلبی و دیگری: عمل مناسب)

د) آنچه صوفیان نسبت به اقطاب خود دارند و یا غلاة شیعه نسبت به ائمه قائل بوده اند، حتی اگر غایت خضوع و اعتقاد به ربانیت مستقل آنها باشد، مادامی که همراه با اعمال مناسب نیست، عبادت نمی باشد، ولو اینکه ممکن است شرک اعتقادی بوده باشد.



ه) مطابق آنچه آوردیم اگر کسی اعمال مناسب پرستش (که در اقوام و ملل مختلف فرق می‌کند) را همراه با نهایت خضوع قلبی به جای آورد در حالیکه معتقد است آن کسیکه مورد خضوع قرار گرفته بالاستقلال (منفرداً یا به همراه دیگران) تأثیر در حیات و زندگی او دارد، این عبادت است. چنانکه مشرکین نسبت به بت‌ها همین کار را می‌کرده‌اند.

اللهم الا ان یقال: مشرکین بت‌ها را بالاستقلال موثر نمی‌دانسته‌اند و با این حال در قرآن رفتار آنها عبادت تلقی شده است. اگر چنین گفتیم، لاجرم می‌گوئیم: عبادت رفتاری است که عرفاً برای نمایش غایت خضوع وضع شده است و فرد نسبت به کسیکه برای او نوعی ربانیت (بالاستقلال یا به غیر استقلال) قائل است، انجام می‌دهد.

در این صورت صرف اعتقاد به «وساطت فیض» عبادت نیست ولی اگر همان رفتاری که ما در مقابل خدا (موثر مستقل) داریم را نسبت به غیر (موثر غیر مستقل) داشته باشیم، بر آن عبادت صدق می‌کند.

### نکته ۳:

حضرت امام ضمن طرح بحث در مورد «بت‌ها» آنچه به عنوان جمع بندی مطرح کرده بودیم را می‌پذیرند ولی «ابقاء آثار سلف فاجر» را حرام می‌دانند. این قسمت فرمایش ایشان را در بحث از «نگهداری صورتهای حرام» مطرح خواهیم کرد. ایشان می‌نویسد:

«لا شبهة فی حرمة تصویر الأصنام للعبادة بها أو لإبقاء آثار السلف الفاجر، من غیر فرق بین المجسمة و

غیرها، و لا بین الإیجاد التسیبی و المباشری، و لا بین صور الروحانیین و غیرها، و لا حیوان و غیره.

فلو عمل صورة بعض أرباب الأنواع المتوهمة التي كانت مورد تعبدهم أو صورة شجرة كذائبة كان حراما مطلقا و لا يجوز إبقاؤها و اقتناؤها.

و ذلك لما نعلم من مذاق الشارع الأقدس أنه لا يرضى ببقاء آثار الكفر و الشرك للتعظیم أو لحبّ بقاء آثارهما و الفخر بها، كما ترى من بعض أولاد الفرس من الحرص على إبقاء الآثار القديمة المربوطة بالمجوس و عبدة النيران.

و قد مرّ أنّ جملة من الأخبار راجعة إلى هذه الناحية. فالفروع الآتية إنّما هي في غير تلك الصور الخبيثة. و لا ینافی ذلك لما قدّمناه سابقا من تجویز بیع الصنم الذي انقرض عصر عابديه و إنّما یشتريه بعض الناس لحفظ الآثار العتیقة، لأنّ المنظور في ذلك المقام جواز المعاوضة علیه إن كان المقصود مجرد ذلك، لا حفظ شعار الأجداد كما في المقام.

كما لا ینافی بعض الروایات الواردة في الوسائد المنقوشة بالنقوش التي كانت الأعاجم یعظمها، لو كان



المراد منها صور أرباب الأنواع و نحوها ممّا كانت مورد تعظيمهم، بعد ما لم يكن الحفظ للتعظيم بل للتحقير كما في الروايات أو لمجرد استفادة التوسّد و الافتراش، فإنّ الأحكام تختلف بالجهات و الحيثيات. هذا مع عدم معلوميّة كون النقوش من قبيلها أو من سلاطينهم أو غير ذلك.»<sup>١</sup>

#### نکته ٤:

حضرت امام حرمت را مخصوص به ساختن بالمباشره و به وسيله دست می دانند:

«إنّ الظاهر من الأدلّة هو حرمة تصوير الصور و تمثيل المثال، و هما لا يشملان إنّ للمصنوع بيد الفاعل مباشرة بمعنى صدور عمل التصوير منه و بيده، كما كانت صنعة الصور كذلك في عصر صدور الروايات فلا يشملان لإيجاد الصور كيف ما كان.

فلو فرضت مكيّنة صنعت لإيجاد المجسّمات و باشر أحد لاتصال القوّة الكهربائيّة بها فخرجت لأجلها الصور المجسّمة منها، لم يفعل حراما و لم تدلّ تلك الأدلّة على حرّمته، لعدم صدق تصوير الصور و تمثيل المثال عليه. فلو نسبا إليه كان بضرب من التأويل و التجوّز، فإنّ ظاهر «من صورّ صورا أو مثّل مثالا» سيّما في تلك الأعصار صدورهما من قوّته الفاعلة، فيكون هو المباشر لتصويرها.

فكما أنّ قوله: «من كتب كتابا» لا يشمل من أوجد الكتابة بالمطابع المتعارفة أو أخذ الصورة منه، فمباشر عمل المطبعة و أخذ الصور ليس كاتبها و لا كتب شيئا، كذلك صاحب المكيّنة العاملة للصور و كذا المصورّ ليسا مصوّرين و ممثّلين للصور و المثل إنّما بضرب من التأويل و التجوّز، و لا يصار إليه إنّما بدليل و قرينة، من غير فرق بين الصور المنطبعة في الزجاجة و المنعكسة منها إلى الصحائف، و إن كان عدم الصدق في الأوّل أوضح.»<sup>٢</sup>

ایشان البته می نویسند:

«نعم، لو كان وجود شيء مبعوضا في الخارج كان إيجادها بأيّ نحو كذلك، لاتحاد الإيجاد و الوجود ذاتا و إنّما اختلافهما بالاعتبار، تأمل.

لكن لم يحرز في المقام ذلك، بل سيأتى أنّ الأقوى جواز اقتناء الصور و عدم وجوب كسرها، فعليه لا دليل على حرمة إيجادها بأيّ نحو كان.»<sup>٣</sup>

١. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ١، ص ٢٤٨.

٢. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ١، ص ٢٤٨.

٣. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ١، ص ٢٧٠.

## نکته ۵:

با توجه به آنچه آوردیم، حکم سایر تصویر سازی‌ها هم مشخص می‌شود اموری همانند فیلم، تصویرهای سه بعدی، کارتون و یا هر نوع دیگری از تصویر سازی‌ها. ضمن اینکه در این موارد اصل اباحه نیز قابل تمسک است.



درس خارج فقه اسلامیه کتب تمینی